

نقد نظام مهاجرتی در آمریکا

سیاست مهاجرتی: نمونه‌ای از نژادپرستی
ساختاری کلاسیک و درک نشده

چارلز کاماساکی¹ در 23 مارس 2021 مقاله‌ای با عنوان «سیاست مهاجرتی آمریکا، نمونه‌ای از نژادپرستی ساختاری کلاسیک و درک نشده» در موسسه بروکینگز به چاپ رسانده است. در این مقاله به نقد نظام مهاجرتی در آمریکا و تبعیض‌هایی که این نظام نسبت به رنگین پوستان قائل می‌شود پرداخته است.

وقتی تصاویر خانواده‌ها و فرزندان بدون سرپرست را می‌بینیم که تلاش می‌کنند، از خشونت موجود در وطنشان به سمت یک زندگی بهتر در اینجا فرار کنند، باید پرسید که اگر آن‌ها اهل آمریکای لاتین نبوده و در عوض، مهاجرانی از اروپا بودند، آیا رفتاری متفاوت با آن‌ها می‌شد؟ بررسی سیاست‌های مهاجرتی از قاب نگاه یک نژادپرستی سیستماتیک، نشان می‌دهد که امروزه مهاجران فاقد مدرک قانونی - که بیشتر اهل آمریکای لاتین هستند - با عواقب به مراتب سخت‌تر و شدیدتری نسبت به اروپایی‌های سفیدپوست سال‌های گذشته، برای ارتکاب دقیقاً همان

جرم ورود غیرمجاز روبرو می‌شوند. نظامی که با مهاجران صرفاً به دلیل نژادشان، رفتاری متفاوت دارد، اساساً تعریف درس‌نامه نژادپرستی ساختاری است.

مهاجرت «غیرقانونی» در دهه‌های گذشته به شکلی چشم‌گیر رواج داشت؛ در آغاز قرن، بسیاری از اروپایی‌ها به آمریکا آمدند در حالی که «یک نشانه مخصوص» همراه داشتند، برجسبی که بر روی لباس آن‌ها دوخته شده بود تا کارفرما یا پیمان‌کاری که قرار بود، هزینه سفر مهاجران را بدهد، بتواند تازه‌واردها را در لنگرگاه جزیره ایلس پیدا کند. در حالی که خدمتگزاری غیرقانونی - قراردادی - که خیلی وقت پیش منسوخ شده است - در آن زمان، بسیار رواج داشت. در این زمینه، یک مقام اتحادیه کاریگری در سال 1912، شهادت داد که «بیش از 8 نفر در هر 10 نفر»، از مهاجران میلیونی که در آن سال به کشور وارد می‌شدند، یک پیشنهاد شغلی از کارفرمایی که هزینه سفر فرد تازه‌وارد را پرداخت می‌کرد، دریافت می‌کردند. دیگران

نیز به‌عنوان مسافرین قاچاق با کشتی وارد شده و یا به‌صورت غیرقانونی از مرز کانادا عبور می‌کردند، همان‌گونه که معجری خبر عصرگاهی شبکه سی بی اس، نورا آدائل اخیراً دریافته که پدر بزرگ ایرلندی‌اش در سال 1924، چنین کاری را انجام داده است. دیگران از هر روش ممکن برای خلاصی یافتن از آزار استفاده می‌کردند. خانواده آهنگ‌ساز، اروینگ برلین برای فرار از قتل عام در روسیه در اواخر دهه 1800 میلادی، از پاسپورت‌های تقلبی استفاده کردند تا وارد آمریکا شوند. پروفیسور رشته حقوق دانشگاه هاروارد، جد بزرگ آلن درشویتز، مشاغل جعلی در صومعه محل کار خود ایجاد کرده بود تا ورود نزدیکانش به آمریکا را در آستانه هولوکاست سرعت ببخشد. در دهه 1930 میلادی، اجداد جرد کوشنر برای ورود به آمریکا، از مرز چندین کشور اروپایی به‌صورت غیرقانونی عبور کرده، یک حامی در آمریکا را به دروغ ثبت کردند، از یک نام فرضی استفاده نموده و در مورد وطن خود نیز دروغ گفتند.

برعکس جمعیت فاقد مدرک شناسایی امروزی، مهاجران اروپایی «غیرقانونی»، با عواقب بسیار کمی روبرو شدند. عملاً هیچ ساختاری برای اجرای قانون مهاجرت وجود نداشت. در صورت دستگیری، فقط تعداد معدودی از کشور اخراج می شدند. تمامی آن‌هایی که به صورت غیرقانونی قبل از دهه 1940 میلادی وارد آمریکا شدند، به لطف قانون مرور زمان، از خطر اخراج مصون ماندند و در دهه‌های 1930 و 1940 میلادی، ده‌ها هزار مهاجر فاقد مجوز ورود مانند پدر بزرگ نورا ادانل، شامل عفو شدند. تعداد معدودی هم که تحت شمول این قانون یا عفو عمومی قرار نگرفتند، وسیله حفاظتی دیگری داشتند؛ تا سال 1976، دولت به ندرت اقدام به اخراج شهروندان آمریکایی از کشور می نمود. هیچ محدودیتی برای مهاجران نسبت به کمک‌های دولتی وجود نداشت تا دهه 1970 میلادی و بعد از سال 1986 بود که استخدام یک مهاجر فاقد مدرک، غیرقانونی اعلام شد. به طور خلاصه، از اوایل دهه 1960 تا دهه 1960 میلادی، میلیون‌ها مهاجر عمدتاً سفیدپوست، به صورت غیرقانونی وارد کشور شدند، اما در عمل با هیچ تهدید بازداشت یا اخراج از کشور مواجه نشدند. شرکت‌های تجاری به صورت قانونی این مهاجران را استخدام می کردند؛ افرادی که در هنگام

مشکلات مالی، مستحق دریافت کمک‌های دولتی بودند. در مقابل، جمعیت مردم فاقد مدرک شناسایی امروزی - بیشتر اهل آمریکای لاتین و عمدتاً رنگین پوست - هیچ کدام از امتیازاتی را که به نسل‌های قبلی مهاجران سفید اعطاء شده بود، دریافت نکردند. سخت شدن قوانین مهاجرت هم‌زمان شد با تغییر جهت بحث‌های نژادپرستانه از مهاجران اروپایی به سمت تازه‌واردان اهل آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا که البته، عمدتاً آمریکای لاتینی‌ها در این‌گونه بحث‌ها مورد هدف قرار می گرفتند. محققان نشان داده‌اند که چگونه در دهه 1960 میلادی، دیدگاه‌های نژادپرستانه مکزیک‌ی‌ها، قانون و رویه‌های اداری را شکل داد. در طول دهه بعد، کنگره به برنامه براسرو پایان داد، طرحی که سالیانه به 800000 مهاجر موقت از مکزیک، اجازه داده بود تا عمدتاً در بخش کشاورزی مشغول به کار شوند؛ مهاجرت قانونی از مکزیک را 50 درصد کاهش داده و همچنین، به این رسم دیرینه که والدین شهروندان آمریکایی از کشور اخراج نخواهند شد، پایان داد. کاهش راه‌های قانونی مهاجرت همان طور که پیش‌بینی می‌شد، باعث افزایش ورودهای غیرقانونی گردید و این مسئله، تقاضا برای اجرای سخت‌تر قوانین را در پی داشت. محدودیت‌ها برای دسترسی به کمک‌های دولتی، گام بعدی بود.

در میان یک بحث بسیار تأثیر گرفته از نژادپرستی، در سال 1971، ریگان فرماندار وقت، برنامه اصلاحات گسترده رفاهی در کالیفرنیا را به تصویب رساند که براساس آن، کمک به مهاجران غیرقانونی ممنوع شد. کمی بعد، سایر ایالت‌ها و دولت فدرال، اقدام مشابهی را انجام دادند. در سال 1996، بعد از یک بحث عمیقاً نژادپرستانه در مورد پیشنهاد کالیفرنیا 187 که تلاش داشت، خدمات دولتی به مهاجران فاقد مدرک شناسایی را ممنوع کند، کنگره پا را فراتر گذاشته و مهاجران قانونی را نیز از بیشتر کمک‌های فدرال محروم کرد، اگرچه برخی از این حمایت‌های دولتی بعدها بازگردانده شدند. در آن سال، کنگره قوانینی را تصویب کرد که براساس آن، بیشتر افرادی که اهل آمریکای لاتین بوده و از مرزهای جنوبی عبور کرده بودند، از دریافت گرین کارت محروم می شدند. لایحه مشابهی به پلیس محلی - ایالتی اختیار می‌دهد (مانند جوآرپایوی بدنام که به جرم پرونده‌سازی برای افراد اهل آمریکای لاتین، صرفاً با این گمان که آن‌ها ممکن است، فاقد مدرک شناسایی باشند، محکوم شد) تا قوانین مهاجرتی را اعمال کنند. بنابراین، مهاجران بدون مدرک امروزی که رنگین‌پوست نیز هستند، به مراتب با عواقب شدیدتری برای جرائم خود نسبت به نیاکان سفیدپوستشان مواجه هستند؛

اول اینکه آن‌ها بیشتر احتمال می‌رود که دستگیر شوند. در طول نیم قرن گذشته، نظام اجرای قانون مهاجرت از مجموعه‌ای از چند صد مأمور مرزی به آنچه مؤسسه سیاست مهاجرت، «یک دستگاه مهیب» می‌خواند، تغییر پیدا کرده است. این مجموعه، بزرگ‌تر از سایر نهادهای اجرا قانون فدرال بوده و توسط پلیس ایالتی و محلی، حتی گسترده‌تر نیز شده است. در زمان دستگیری، دیگر قانون مرور زمان کاربردی ندارد. قانون عمدتاً مانع می‌شود که مهاجران آمریکای لاتین، بتوانند به یک جایگاه قانونی دست پیدا کنند، اما باین حال، نوعاً برای دیگر مهاجران که بیشتر از تعداد روزهای روادید خود در آمریکا مانده‌اند، امکان دریافت اقامت دائم را فراهم می‌کند؛ علی‌رغم این واقعیت که در طول دهه گذشته، افرادی که بیشتر از تعداد روزهای روادید خود در آمریکا ماندند، با یک نسبت دوه‌یک، بیشتر از تعداد کسانی بودند که از مرز به صورت غیرقانونی عبور کردند. جای تعجب نیست که حتی با اینکه 57 درصد مهاجران از آمریکای لاتین می‌آیند، اما همواره بیش از 90 درصد افرادی که از کشور اخراج می‌شوند، اهل آمریکای لاتین هستند.

به دلیل این‌که کارفرمایان، نمی‌توانند به صورت قانونی افراد فاقد مدرک شناسایی را استخدام کنند، بیشتر آن‌ها به سمت اقتصاد زیرزمینی

کشیده می‌شوند؛ در مشاغلی که دولت ترامپ در دوران پاندمی کرونا، آن‌ها را به طعنه «حیاتی» خواند. اگر آن‌ها شغل خود را از دست بدهند یا بیمار شوند، در عمل مشمول تمامی کمک‌های دولتی نخواهند شد، حتی با اینکه به سیستم مالیات می‌پردازند. برخلاف نسل‌های پیشین مهاجران غیرقانونی، سیاست‌های جزایی و تنبیهی مهاجرتی امروزی پیامدهایی برای خانواده‌های «بیگانگان غیرقانونی» دارد، از جمله برای حدود 6 میلیون شهروند آمریکا یا اعضای خانواده‌هایی که قانونی هستند. آن‌ها نه تنها زندگی روزمره خود را با تهدید جدایی از خانواده بر اثر اخراج از کشور می‌گذرانند، بلکه به میزان زیادی نیز از کمک‌های دولتی محروم‌اند و این، یعنی گسترش پیامدهای منفی نژادپرستی ساختاری که در نظام مهاجرتی کنونی وجود دارد. ترامپ به صورت علنی از جاذبه‌ها و وجهه‌های نژادپرستی برای توجیه سیاست‌های ضد مهاجرتی استفاده کرد، در صورتی‌که نیازی به این کار نبود، زیرا نظام مهاجرتی ما، متضمن این فرضیه است که مهاجران رنگین پوست، امروز شایسته دریافت امتیازاتی که به نسل‌های پیشین از مهاجران اروپایی سفیدپوست اعطاء شده بود، نیستند. برنامه مهاجرتی دولت بایدن با قانون مند کردن جایگاه مهاجران بدون مدرک که تنها جرمشان، انجام همان عملی

است که همتایان سفیدپوستشان نسل‌ها قبل انجام داده بودند، به تغییر این نابرابری نژادی، کمک خواهد کرد. برنامه بایدن به مهاجران غیرقانونی حال حاضر در آمریکا که هیچ جرم خاص دیگری مرتکب نشده‌اند، اجازه می‌دهد تا برای داشتن یک جایگاه قانونی درخواست بدهند. این کار نه تنها به تجدید و احیاء اقتصاد کمک می‌کند (بر اساس اعلام دفتر بودجه کنگره که از طیف خاصی طرفداری نمی‌کند، قانون‌های مشابه، کسری بودجه 1 تریلیون دلاری را کاهش و تولید ناخالص داخلی را 3.3 درصد افزایش می‌دهد و این افزایش، برای تمامی آمریکایی‌ها بعد از 10 سال اتفاق می‌افتد)، بلکه هم‌زمان نژادپرستی ساختاری در درون نظام مهاجرتی ما را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. تمامی آمریکایی‌ها که به دنبال یک بازیابی اقتصادی سریع و همچنین، جامعه‌ای عادلانه‌تر از منظر نژادی هستند، باید از این طرح حمایت کنند.^۱

۱. منبع:

<https://www.brookings.edu/blog/how-to-rise/2021/03/26/us-immigration-policy-a-classic-unappreciated-example-of-structural-racism/>